

ناتو یا شانگهای کدام یک افغانستان را به دنبالش می کشاند؟

نویسنده: بهادرا کومار

مترجم: رسول رحیم

17-05-2011

یادداشت مترجم:

کمتر نویسنده افغان فکر می کند که تا چند روز دیگر با امضا یا عدم امضای "موافقت نامه وضعیت نیروها"، سرنوشت توزیع قدرت در جهان در کشور ما رقم خواهد خورد. به استثنای دو سه مبصر در درون افغانستان، بیشترین اظهارات در این ارتباط یا با انگیزه های قومی و قدرت طلبانه همراه اند و یا اینکه صرفاً اتمام حجت های شخصی و احیاناً گروهی می باشند. این در حالی است که ضرورت استقلال ملی به مثابه یگانه وسیله ای که موانع انکشاف همه جانبه را از سر راه ملت افغانستان بر می بردارد، ایجاب تصمیم گیریهای آگاهانه را می کند. برای کمک به رسیدن به چنین مامولی باز هم تازه ترین تحلیل بهادرا کمار یکی از کارشناسان سابقه دار امور ستراتژیک منطقه ما برگردان می گردد. اصل عنوان این مقاله "سازمان همکاریهای شانگهای چتری برای آسیای جنوبی" است که برای جلب توجه خواننده افغان به "ناتو یا شانگهای کدام یک افغانستان را به دنبالش می کشاند" تعدیل شده است. تشکر

به نظر می رسد که افغانها، روسها و چینها، در تبابی هم با چنان سرعتی عمل می کنند که اداره اوپاما را به تعجب انداخته است. ایالات

متحدہ امریکا پیوستہ حکومت افغانستان را از روابط غیرمجاز با سازمان همکاریهای شانگھای برحذر داشته است.

اندیشه های بزرگ برای تحقق شان به زمان نیاز دارند، اما ندرتاً می میرند. شاید اینها دچار سستی و بیحالی گردند، اما دوباره نشو و نما می کنند و اشکال غیرمنتظره و نوی به خود می گیرند. اندیشهء "آسیای میانهء بزرگ" که توسط اداره جورج دبلیو بوش به میان کشیده شد، دقیقاً یکی از چنین اندیشه های بزرگ می باشد.

این طرح فکری پیچیده اقدامات متعددی را در برمی گرفت، بدین معنا که ایالات متحده امریکا با عقب راندن نفوذ سنتی روسیه و نفوذ رو به افزایش چین، نفوذ خودش را در آسیای میانه گسترش دهد. واشنگتن دهلی جدید را تشویق کند تا به مثابه شریکی در افغانستان و آسیای میانه عمل کند و راه ابریشم جدیدی را به سوی جنوب به وجود آورد تا ثروتهای معدنی افسانه یی این منطقهء محاط به خشکه از آنجا به بیرون رود، حضور دراز مدتش را در افغانستان تامین بکند و در جوار سین کیانگ و "مناطق ضعیف و آسیب پذیر" روسیه مستقر گردد. ایالات متحده امریکا با انجام دادن چنین کارهایی آن شرایطی را به وجود می آورد که برای موفقیت در "بازی بزرگ جدید" در آسیای میانه ضروری می باشد.

این ستراتژی را فریدریک ستر، رئیس موسسه آسیا و قفقاز دانشگاه جان هاپکینز در شماره تابستان سال 2005 مجله "فارین افیرز" انتشار داد. فریدریک ستر جهت "مشارکت تعاونی آسیای میانه بزرگ برای انکشاف" یک بافتار خاص را پیشنهاد می کند که در آن ایالات متحده امریکا نقش رهبری کننده داشته و پنج کشور آسیای میانه و افغانستان به حیث اعضای اصلی آن مطرح می باشند و هندوستان و پاکستان در آن شرکت می کنند.

به گفته ستر، «اندیشه اصلی نهفته در این پیشنهاد این است که ایالات متحده امریکا کنترل اوضاع افغانستان را زمینه ای برای همکاریهای گزیده شده و انعطاف پذیر اش در ساحه های امنیتی، دموکراسی، اقتصادی، ترانسپورتی و انرژی گرداند و با یکجا ساختن آسیای میانه و آسیای جنوبی یک منطقه جدید به وجود آورد. بر ذمه ایالات متحده امریکا وظیفه دایه ای است که به تولد مجدد سرتاسر منطقه کمک کن.»

رویایی که حقیقت می شود

حکومت بوش هیچ فرصتی را برای دست انداختن به این اندیشه آزار دهند نادیده نمی گرفت و آن را جزء همه سیاستهای منطقه یی اش گردانیده بود. تا آنکه دوران فرو رفتن تدریجی در باتلاق عراق فرا رسید و اندیشه "آسیای میانه بزرگ" تضعیف گردید. نومییدی ناشی از بحرانهای اقتصادی و جنگ در افغانستان سبب شدند که اداره اوباما نیز این ستر اثری درخشان را نادیده بیانگارد. در عین زمان روسیه و چین نیز به نیروی بالقوه نهفته در این ستر اثری پی بردند.

دیپلماتهای روسی و چینی به طرز مقتضی و مناسبی روی این موضوع کار کردند و اکنون آماده اند تا در کنفرانس عالی سران سازمان همکاریهای شانگهای که در 15 ام ماه جون در آستانه برگزار می گردد، از این نماد پرده بردارند. سرگی لاوروف وزیر خارجه روسیه، به تاریخ 15 ام ماه می، به دنبال کنفرانس وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان همکاریهای شانگهای در "آستانه" پایتخت قزاقستان، به این موضوع اشاره مختصری کرده و گفته است: «چند روز پیش افغانستان درخواستی برای به دست آوردن موقعیت کشور ناظر (در سازمان همکاریهای شانگهای) تقدیم کرده است. این درخواست در نشست عالی سران که در پیشرو هست، مورد غور قرار می گیرد.»

آنچه که گفته نشده است این است، زلمی رسول وزیر خارجه افغانستان برای مذاکره روی این پیشنهاد، سفر چهار روزه ای به پیکنگ جهت مذاکره با حکومت چین داشت. به نظر می رسد که افغانها، روسها و چینها، در تبانی هم با چنان سرعتی عمل می کنند که ادارهء اوباما را به تعجب انداخته است. ایالات متحده امریکا پیوسته حکومت افغانستان را از روابط غیرمجاز با سازمان همکاریهای شانگهای بر حذر داشته است.

"گست" کابل از (سیاستهای غرب) یک عقبگرد را برای دیپلماسی ایالات متحده امریکا در منطقهء آسیای میانه تشکیل می دهد که اخیراً با انرژی تجدید یافته ای روی آن تاکید می کند. مسلماً چنین امری تلاشهای ایالات متحده امریکا و پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) را برای گرفتن امتیاز پایگاه نظامی دراز مدت در افغانستان تضعیف می کند. هرگاه ساده تر بگوییم چنین چیزی ظرفیت واشنگتن را برای اعمال فشار بر حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان کاهش می دهد. در نتیجه این امر موجب تامین عوامل مساعد نوین برای ثبات کشورش می شود که از یک سو وی را قادر می گرداند تا سطح وابستگی اش را به ایالات متحده امریکا به طور قابل ملاحظه ای کاهش دهد و از سوی دیگر واشنگتن را مجبور می گرداند تا به تقاضاهای (کرزی) به مثابه رئیس جمهور یک کشور دارای حاکمیت حساس باشد.

علاوه بر این، لاوروف اعلان کرد که هندوستان و پاکستان هر دو رسماً درخواستهایی برای ارتقای سطح عضویت شان از یک ناظر به عضو کامل سازمان همکاریهای شانگهای تقدیم کرده اند و لاوروف اذعان کرده است که کنفرانس عالی سران سازمان همکاریهای شانگهای چنین عضویت کاملی را برای این دو کشور قبول خواهد کرد. آشکار است که

ماسکو و پیکنگ بطور همزمان به درخواستهای هندوستان، پاکستان و افغانستان پرداخته اند.

با توجه به سهم ماسکو و پیکنگ، این بیانگر یک طرح مفهومی

گسترده و تفاهم و هم‌رایی در مورد سناریوی امنیتی یک منطقه در حال ظهور می‌باشد. مقدر چنان بوده است که اکنون افغانستان "نقطه اتصال" آسیای میانه و جنوبی با هم گردد - به استثنای اینکه این پروسه تاریخی چنانکه "ستر" فکرمی کرد و شاید بوش می‌خواست چنان شود، اما او باما در ادامه کاری آن ناکام گردید، حال این کار در زیر نظارت ایالات متحده امریکا نه، بلکه با مشارکت روسیه و چین صورت می‌گیرد.

محور ماسکو - پیکنگ

بدیهی است که ماسکو و پیکنگ بر روی گاز فشار بیشتر وارد کرده اند تا سازمان همکاریهای شانگهای را مورد حمایت قاطع قرار دهند و آن را به حیث فراهم سازنده امنیت برای کشورهای آسیای میانه و افغانستان، در مقام رقیب ناتو قرار دهند. چنین تصمیمی هنگامی صورت می‌پذیرد که ناتو مدعی است در پایتختهای آسیای میانه همکاریهای "ستراتژیک" را با کشورهای منطقه سرعت می‌بخشد. در واقعیت امر سازمان همکاریهای شانگهای که شامل چین، قزاقستان، قرغزستان، روسیه، تاجیکستان و ازبیکستان می‌باشد، در حالیکه تاکید می‌کند شایق همکاری با ناتو است، در قرقگاه خاص ایالات متحده امریکا و ناتو در افغانستان پا می‌گذارد.

حقا که هماهنگ سازیها روی موضوعات ستراتژیک میان روسیه و چین از لحاظ کیفی به سطح جدیدی ارتقا یافته است. هرگاه به یک اشارت آژانس خبررسانی روسیه استناد کنیم، آسیای میانه، شرق میانه و

شمال افریقا سه منطقه مهمی اند که ماسکو و پیکنگ تصمیم دارند به "همکاریهای استواری" در آنها بپردازند.

به نظر می رسد ماسکو و پیکنگ به این نتیجه رسیده اند که با وجود افول پیوسته ایالات متحده امریکا به حیث یک قدرت جهانی، اداره اوپاما در مقام مهمترین قدرت جهانی، با فروکش کردن جنگها در عراق و افغانستان مصمم است ستراتیژیهای جهانی اش را دوباره احیا کند و احتمال آن وجود دارد و اشننگتن آماده یک خیز برای آغاز این پروسه باشد .

روسیه قبلاً به این برداشت رسیده است که اداره اوپاما برای برنامهء نصب سپر دفاعی موشکی در پولند و رومانیا جد و جهد می کند و در صدد حضور نظامی جدیدی در این دو کشور است و برتری تاریخی بحریهء روسیه در بحیره سیاه را به چالش می طلبد. تقاضاهای مکرر روسیه دایر بر مباحثات پر معنا در ارتباط به مشارکت روسیه در برنامهء دفاع موشکی ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپا مورد اعتنا قرار نمی گیرند. سروصدای زیاد در مورد "شروع مجدد" این مذاکرات نیز از رمق افتاده است .

هم برای روسیه و هم برای چین مداخله غرب در لیبیا ندایی بود برای بیدار شدن. انکشافات اوضاع در سوریه، معیارات دوگانه ای که غرب در مورد بحرین به کار برد، تصمیم ایالات متحده امریکا برای تمدید حضور نظامی اش در عراق پس از سال 2011

همه و همه علایم یک ستراتژی جامع و قبلاً خوب اندیشیده شدهء جهان غرب زیر رهبری ایالات متحده امریکا برای از صحنه بیرون راندن روسیه و چین از خاور میانه و تداوم

بخشیدن به سلطهء غرب در این منطقه در دوران پس از جنگ سرد می باشد.

در تبصره ای که اخیراً روزنامه دولتی "مردم" در چین انتشار داده است توجه خاصی به احتمال یک سیاست "بسیار مبتنی بر استعمال قوه"، "بسیار مهاجم" در برابر چین مبذول شده است. در این تبصره گفته شده است که:

«واشنگتن مصمم است تا اتحاد با شرکایش در حوزه اوقیانوس آرام (جاپان، کوریای جنوبی، فلپین، سنگاپور و هندوستان) را توسعه و تحکیم بخشد... هیچ راهی برای آن وجود ندارد که او باما رفتارش را نسبت به مناسبات بین امریکا و چین نرم تر سازد.... او باما بر این نظر است که نظم جهان در منطقه اوقیانوس آرام آسیا تعیین می شود .

هرگاه چنین توصیفی از اعتقادات او باما دقیق باشد در آن صورت می توان مدیریت او را از امور جنگی در عراق و افغانستان در روشنایی بهتری ارزیابی کرد، بدین معنا که او از شدت جنگها در این کشورها صرفاً برای بازسازی اقتصاد امریکا و بهبود بخشیدن به موضع بین المللی اش نمی کاهد، بلکه همچنان می خواهد سیاست اش را در مورد آیندهء حوزه اوقیانوس آرام آسیا دو باره مورد ارزیابی قرار دهد. به طور فشرده، در کل انطباق دادن مجدد سیاست آسیا-حوزه اوقیانوس آرام ایالات متحده امریکا با نیروی هنگفتی دو باره به میدان آمده است.»

پویایی جدید قدرت

پیکنگ آشکارا می خواهد از حقتش ممانعتش برای داخل شدن هندوستان به سازمان همکاریهای شانگهای منصرف شود. تمرکز ایالات متحده امریکا به انتقال کانون توجهش به حوزهء اوقیانوس آرام آسیا، چین را و می دارد تا با جدیت بیشتری به بهبود روابطش با هندوستان پردازد و سازمان همکاریهای شانگهای یک چهارچوب مفید را برای همکاری

دهلی جدید در بخش مسائل امنیتی منطقه ای به وجود می آورد. از دیدگاه هندوستان نیز همکاری با چین در موضوعات مورد نگرانی مشترک مانند آوردن ثبات در افغانستان و یا مبارزه علیه فعالیتهای تروریستی ای که از خاک پاکستان سرچشمه می گیرند اهداف دلخواه می باشند.

پیکنگ از اینکه بداند دهلی جدید در مورد آسیای میانه یک سیاست مستقل منطقه یی دارد و از گرفتن یک موضع هم مانند با امریکا در مورد ستراتژی "آسیای میانه بزرگ" دوری می جوید، احساس خرسندی می کند. دهلی جدید به عین ترتیب در قسمت آینده حضور دراز مدت ناتو در افغانستان متردد می باشد.

راهیافت هندوستان برای مذاکره با پاکستان، راهیافت حساب شده اش در مورد همکاریهای نظامی با ایالات متحده امریکا و در حقیقت احساس جدیدی در مورد "فروخواباندن" مسائل مورد اختلاف باپیکنگ بدنبال تبادل نظر سیاسی و دیپلماتیکی که در سطح عالی اخیر در حاشیه اجلاس سران "بریکس" یا سران، پنج کشور برازیل، روسیه، هندوستان، چین و افریقای جنوبی در چین صورت گرفت همه و همه پیکنگ و ماسکو را برای به کار انداختن پروژه سازمان همکاریهای شانگهای همچون وسیله ای برای امنیت منطقه ای در آسیای جنوبی، تشویق می کند.

از نگاه پاکستان نیز عضویت در سازمان همکاریهای شانگهای در چنان موقع حساسی مطرح می شود که اسلام آباد با ترس بیسابقه ای در مورد بقای این کشور دست و گریبان است. پس از بروز قضیه ریموند دیوید، اسلام آباد حضور گسترده شبکه استخباراتی ایالات متحده امریکا را در قلمرو پاکستان ارزیابی کرده و در مورد نیات ایالات متحده امریکا دچار تردید گشته است. برقراری یک مناسبات کاری شفاف نیزی آسان نخواهد بود. عملیات ایالات متحده امریکا در ایبت آباد که منجر به کشته شدن اسامه بن لادن گردید، اعتماد به خود پاکستان را تکان داده است. دلیلی وجود داشته است که همکاریهای استخباراتی امریکا و پاکستان متوقف گردند.

آن مصوونیت از بازخواست ایالات متحده امریکا که منجر به تخطی از

تمامیت ارضی پاکستان گردد، هشدار صریح اوباما که شاید دست به عمل مشابهی زده شود، عدم توجه مطلق ایالات متحده امریکا به افکار عامه در درون پاکستان و احساس ناتوانی ای که به خود پاکستان در عدم دفاع از حاکمیت ملی اش دست داده است، همه و همه پاکستان را بر خواهند انگیخت تا مجدداً روی گزینه های سیاست خارجی اش فکر کند. بدیهی است که در این محاسبات پاکستانیها چین و روسیه امتیازات بیشتری به دست می آورند .

در عین زمان هندوستان با عدم مشارکت در شادمانی ای که از عملیات در "ایبیت آباد" در ایالات متحده امریکا دست داده بود، عاقلانه عمل کرد. همچنان دهلی جدید نخواست تبلیغات ضد پاکستانی کند و هیچ فرصتی را برای تاکید روی آغاز مذاکرات با پاکستان چنانکه قبلاً برنامه ریزی شده بود، از دست نداد. همچنان تفاوت مختصری در سیاست افغانستان هندوستان به نظر می رسد که هدف آن فرونشاندن حساسیتهای پاکستان در رابطه با مناسبات دهلی جدید با کابل می باشد. همزمانی این جریانها، سرعت دیپلماسی منطقه ای را بیشتر ساخته است. در عین هفته ای که زلمی رسول به پیکنگ رسید، آصف علی زرداری رئیس جمهور پاکستان نیز از روسیه دیدار کرد و مان موهن سنگه نخست وزیر هندوستان یک مسافرت فوق العاده دو روزه را به کابل انجام داد. قرار است در این هفته یوسف رضا گیلانی نخست وزیر پاکستان به پیکنگ برود.

اما در منطقه این احساس هم وجود دارد که واشنگتن بدون توجه به این مخالفتهای منطقه یی، همانطوری که در بغداد عمل کرد، فشار بر کابل را ننگه می دارد تا این طرح جیوپولتیکی اش را عملی گرداند. جای تعجبی نیست هرگاه سازمان همکاریهای شانگهای آن چتری را به وجود آورد که قدرتهای منطقه یی در زیر آن پناه گیرند ولو اینکه پویاییهای قدرت آشکار گردند.